

فضایل و ویژگی های حضرت زینب (س)

۲۴/۰۲/۱۳۹۳

زینب علیهاالسلام دختر علی و زهرا علیهماالسلام در روز پنجم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجرت در مدینه منوره دیده به جهان گشود، در پنج سالگی مادر خود را از دست داد و از همان دوران طفولیت با مصیبت آشنا گردید. در دوران عمر با برکت خویش، مشکلات و رنج های زیادی را متحمل شد، از شهادت پدر و مادر گرفته تا شهادت برادران و فرزندان، و حوادث تلخی چون اسارت و... را تحمل کرد. این سختی ها از او فردی صبور و بردبار ساخته بود (۱).

او را ام کلثوم کبری، و صدیقه صغری می نامیدند. از القاب آن حضرت، محدثه، عالمه و فهیمه بود. او زنی عابده، زاهده، عارفه، خطیبه و عقیفه بود. نسب نبوی، تربیت علوی، و لطف خداوندی از او فردی با خصوصیات و صفات برجسته ساخته بود، طوری که او را «عقیله بنی هاشم» می گفتند. با پسرعموی خود «عبدالله بن جعفر» ازدواج کرد و ثمره این ازدواج فرزندی بود که دو تن از آنها (محمد و عون) در کربلا، در رکاب ابا عبدالله الحسین علیه السلام شربت شهادت نوشیدند (۲).

آن بانوی بزرگوار سرانجام در پانزدهم رجب سال ۶۲ هجرت، با کوله باری از اندوه و غم و محنت و رنج دار فانی را وداع گفت. در این مقاله برآنیم که گوشه هایی از مناقب و فضائل آن حضرت را بررسی و بیان نماییم.

زینت پدر

معمولا پدر و مادر نام فرزند را انتخاب می کنند، ولی در جریان ولادت حضرت زینب علیهاالسلام والدین او این کار را به پیامبر اسلام جد بزرگوار آن بانو، واگذار نمودند.

پیامبر صلی الله علیه وآله که در سفر بود، بعد از بازگشت از سفر، به محض شنیدن خبر تولد، سراسیمه به خانه علی علیه السلام رفت، نوزاد را در بغل گرفت و بوسید، آن گاه نام زینب (زین + اب) را که به معنای «زینت پدر» است برای این دختر انتخاب نمود.

(۳)

علم الهی

مهمترین امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات - حتی ملائکه - دانش و بینش اوست. «و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین. قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم.» (۴)؛ «سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آن ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوئید، اسمی این ها را به من خبر دهید. عرض کردند: تو منزهی. ما چیزی جز آن چه به ما تعلیم داده ای نمی دانیم؛ تو دانا و حکیمی.»

و برترین علم ها، علمی است که مستقیما از ذات الهی به شخصی افاضه شود، یعنی دارای علم «لدنی» باشد. خداوند متعال در مورد حضرت خضر علیه السلام می فرماید: «وعلمناه من لدنا علما.» (۵)؛ «علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم».

زینب علیهاالسلام به شهادت امام سجاد علیه السلام دارای چنین علمی است، آن جا که به عمه اش خطاب کرد و فرمود: «انت عالمه غیر معلمه و فهمه غیر مفهمه (۶)؛ تو بی آنکه آموزگاری داشته باشی؛ عالم و دانشمند هستی.»

عبادت و بندگی

زینب علیها السلام به خوبی از قرآن آموخته بود، که هدف از آفرینش و خلقت انسان رسیدن به قله کمال بندگی است. «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون (۷)»؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادت کنند».

او عبادت‌ها و نماز شب‌های پدر و مادر را از نزدیک دیده بود. او در کربلا شاهد بود که برادرش امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به عباس فرمود: «ارجع اليهم واستمهلهم هذه المشيه الى غد لقد نصلی لربنا الليله وندعوه و نستغفره فهو يعلم انی احب الصلوه له وتلاوه كتابه وكثره الدعاء والاستغفار (۸)»؛ به سوی آنان باز گرد و این شب را تا فردا مهلت بگیر تا بتوانیم امشب را به نماز و دعا و استغفار در پیشگاه خدایمان مشغول شویم. خدا خود می‌داند که من نماز، قرائت قرآن، زیاد دعا کردن و استغفار را دوست دارم. «در این جملات صحبت از ادای تکلیف نیست، بلکه سخن از عشق به عبادت و نماز است.

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند

گرد در بام دوست پرواز کنند

هر جا که دری بود به شب در بندند

الا در دوست را که شب باز کنند

حضرت زینب علیها السلام نیز از عاشقان عبادت و شب زنده داران عاشق بود، و هیچ مصیبتی او را از عبادت باز نداشت. امام سجاد علیه السلام فرمود: «ان عمی زینب کانت تؤدی صلواتها، من قیام الفرائض والنوافل عند مسیرنا من الکوفه الى الشام وفي بعض منازل کانت تصلی من جلوس لشدہ الجوع والضعف (۹)؛ عمه‌ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه نمازهای واجب و مستحب را اقامه می‌نمود و در بعضی منازل از شدت گرسنگی و ضعف، نشسته نماز می‌گزارد».

امام حسین علیه السلام که خود معصوم و واسطه فیض الهی است هنگام وداع به خواهر عابده‌اش می‌فرماید: «یا اختاه لا تنسینی فی نافله اللیل (۱۰)؛ خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش مکن!» این نشان از آن دارد که این خواهر، به قله رفیع بندگی و پرستش راه یافته و به حکمت و هدف آفرینش دست یازیده است.

عفت و پاکدامنی

عفت و پاکدامنی، برانده ترین زینت زنان، و گران قیمت ترین گوهر برای آنان است. زینب علیها السلام درس عفت را به خوبی در مکتب پدر آموخت، آن جا که فرمود: «ما المجاهد الشہید فی سبیل الله باعظم اجراً ممن قدر فعف یکاد العفیف ان یکون ملکا من الملائکه (۱۱)؛ مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد اما عفت می‌ورزد،- یعنی قدرت انجام گناه را دارد ولی از آن دوری می‌کند- نزدیک است که انسان عفیف فرشته‌ای از فرشتگان باشد».

یحیی مازنی روایت کرده است:

((مدتها در مدینه در خدمت حضرت علی (ع) به سر بردم و خانه ام نزدیک خانه زینب (س) دختر امیرالمؤمنین (ع) بود. به خدا سوگند هیچ گاه چشمم به او نیفتاده صدایی از او به گوشم نرسید.

به هنگامی که می خواست به زیارت جد بزرگوارش رسول خدا (ص) برود، شبانه از خانه بیرون می رفت، در حالی که حسن (ع) در سمت راست او و حسین (ع) در سمت چپ او و امیرالمؤمنین (ع) پیش رویش راه می رفتند.

هنگامی که به قبر شریف رسول خدا (ص) نزدیک می شد، حضرت علی (ع) جلو می رفت و نور چراغ را کم می کرد. یک بار امام حسن (ع) از پدر بزرگوارش درباره این کار سؤال کرد، حضرت فرمود: می ترسم کسی به خواهرت زینب نگاه کند)).

زینب کبری عفت خویش را حتی در سخت ترین شرایط به نمایش گذاشت. او در دوران اسارت و در حرکت از کربلا تا شام سخت بر عفت خویش پای می فشرد. مورخین نوشته اند: «وہی تستر وجهہا بکفہا، لان قناعہا قد اخذ منها (۱۲)؛ او صورت خود را با دستش می پوشاند چون روسریش از او گرفته شده بود».

شاعر عرب به همین قضیه اشاره کرده و می گوید:

ورثت زینب من امہا

کل الذی جری علیہا و صار

زادت ابنه علی امہا

تہدی من دارہا الی شر دار

تستر بالیمنی وجہہا فان

اعوزہا الستر تمد الیسار

«زینب تمامی آن چه را بر مادر گذشت به ارث برد، منتهی دختر سهم اضافه ای برداشت که از خانه اش به بدترین خانه حرکت کرد (به اسارت رفت).

صورت را [در اسارت] با دست راست می پوشاند و اگر نیاز می شد، از دست چپ هم بهره می برد» .

و آن بانوی بزرگوار بود که برای پاسداری از مرزهای حیا و عفاف بر سر یزید فریاد می آورد که «ا من العدل یا ابن الطلقاء تحذیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول اللہ سبایا؟ قد هتکت ستورہن و ابدیت وجوہہن (۱۳)؛ ای پسر آزاد شده های اجدمان پیامبر اسلام! آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان خویش را پشت پرده نشانی، و دختران رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشی؟ نقاب آنان را دریدی و صورت های آنان را آشکار ساختی».

ولایت مداری

قرآن بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت مطلق از خداوند، دستور به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحبان امر، یعنی، ائمه اطهار علیهم السلام می‌دهد. «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» (۱۴)؛ «از خداوند و رسول و اولی الامر اطاعت کنید».

زینب علیها السلام که حضور هفت معصوم (۱۵) را درک کرده، در تمامی ابعاد ولایت مداری (معرفت امام، تسلیم بی چون و چرا بودن، معرفی و شناساندن ولایت، فداکاری در راه آن و ...) سر آمد است. او با چشمان خود مشاهده کرده بود که چگونه مادرش خود را سپر بلای امام خویش قرار داد و خطاب به ولی خود گفت: «روحی لروحک الفداء ونفسی لنفسک الوفاء» (۱۶)؛ [ای ابالحسن] روحم فدای روح تو و جانم سپر بلای جان تو باد. و سرانجام جان خویش را در راه حمایت از علی علیه السلام فدا نمود و شهیده راه ولایت گردید. زینب علیها السلام به خوبی درس ولایت مداری را از مادر فرا گرفت و آن را به زیبایی در کربلا به عرصه ظهور رساند.

از یک سو در جهت معرفی و شناساندن ولایت، از طریق نفی اتهامات و یادآوری حقوق فراموش شده اهل بیت تلاش کرد. از جمله در خطبه شهر کوفه فرمود: «وانی ترخصون قتل سلیل خاتم النبوه ومعین الرساله وسید شباب اهل الجنه» (۱۷)؛ لکه ننگ کشتن فرزند آخرین پیامبر و سرچشمه رسالت و آقای جوانان بهشت را چگونه خواهید شست؟»

و همچنین در مجلس ابن زیاد (۱۸)، شهر شام، و مجلس یزید، ولایت و امامت را به خوبی معرفی نمود.

از سوی دیگر سر تا پا تسلیم امامت بود؛ چه در دوران امام حسین علیه السلام و چه در دوران امام سجاد علیه السلام حتی در لحظه‌ای که خیمه گاه را آتش زدند، یعنی در آغاز امامت امام سجاد علیه السلام نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای یادگار گذشتگان ... خیمه‌ها را آتش زدند ما چه کنیم؟ فرمود: «علیکن بالفرا؛ فرار کنید» (۱۹) .»

از این مهمتر در چند مورد، زینب علیها السلام از جان امام سجاد علیه السلام دفاع کرد و تا پای جان از او حمایت نمود.

الف- در روز عاشورا؛ هنگامی که امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت، درخواست یاری نمود، فرزند بیمارش امام زین العابدین علیه السلام روانه میدان شد. زینب با سرعت حرکت کرد تا او را از رفتن به میدان نبرد باز دارد، امام حسین علیه السلام به خواهرش فرمود: او را باز گردان، اگر او کشته شود نسل پیامبر در روی زمین قطع می‌گردد (۲۰) .

ب- بعد از عاشورا در لحظه هجوم دشمنان به خیمه‌ها شمر تصمیم گرفت امام سجاد علیه السلام را به شهادت برساند، ولی زینب علیها السلام فریاد زد: تا من زنده هستم نمی‌گذارم جان زین العابدین در خطر افتد. اگر می‌خواهید او را بکشید، اول مرا بکشید، دشمن با دیدن این وضع، از قتل امام علیه السلام صرف نظر کرد (۲۱) .

ج- زمانی که ابن زیاد فرمان قتل امام سجاد علیه السلام را صادر کرد، زینب علیها السلام آن حضرت را در آغوش کشید و با خشم فریاد زد: ای پسر زیاد! خون ریزی بس است. دست از کشتن خاندان ما بردار. و ادامه داد: «والله لا افارقه فان قتلته فاقتلنی معه؛ به خدا قسم هرگز او را رها نخواهم کرد؛ اگر می‌خواهی او را بکشی مرا نیز با او بکش».

ابن زیاد به زینب نگریست و گفت: شگفتا از این پیوند خویشاوندی، که دوست دارد من او را با علی بن الحسین بکشم. او را واگذارید.

البته ابن زیاد کوچکتر از آن است که بفهمد این حمایت فقط به خاطر خویشاوندی نیست، بلکه به خاطر دفاع از ولایت و امامت است. اگر فقط مساله فامیلی و خویشاوندی بود، باید زینب علیهاالسلام جان فرزندان خویش را حفظ و آنها را به میدان جنگ اعزام نمی کرد.

آنکه قلبش از بلا سرشار بود

دخت زهرا زینب غمخوار بود

او ولایت را به دوشش می کشید

چون امام عصر او بیمار بود

با طنین خطبه های حیدری

سخت او رسواگر کفار بود
روحیه بخشی

در مسافرت ها و نیز در حوادث تلخ، آن چه بیش از هر چیز برای انسان لازم است، روحیه و دلگرمی است. اگر انسان برای انجام کارهای مهم و حساس روحیه نداشته باشد، آن کار با موفقیت انجام نشده و به نتیجه نخواهد رسید و چه بسا با شکست نیز مواجه شود. یکی از بارزترین اوصاف زینب علیهاالسلام روحیه بخشی اوست. او بعد از شهادت مادر، روحیه بخش پدر و برادران بود، در شهادت برادرش امام حسن علیه السلام نقش مهمی را برای تسلی بازماندگان ایفا کرد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و در طول دوران اسارت، این صفت نیکوی زینب بیشتر ظهور کرد. او پیوسته یاور غمدیدگان و پناه اسیران بود، از گودی قتلگاه تا کوچه های تنگ و تاریک کوفه، از مجلس ابن زیاد تا ستمکده یزید، در همه جا فرشته نجات اسرا بود.

نه تنها زینب از دین یآوری کرد

به همت کاروان را رهبری کرد

به دوران اسارت با یتیمان

نوازشها به مهر مادری کرد

او حتی تسلی بخش دل امام سجاد علیه السلام بود، آن جا که می گفت: «لا یجزعنک ما تری، فوالله ان ذلک لعهد من رسول الله الی جدک وایک وعمک (۲۲)؛ [ای پسر برادر!] آن چه می بینی (شهادت پدر) تو را بی تاب نسازد. به خدا سوگند! این عهد رسول خدا با جد، پدر و عمویت است.»

صبر

یکی از بارزترین اوصاف انسان های کامل، صبر و بردباری در فراز و نشیب های روزگار و تلخی های دوران است. قرآن کریم در آیات متعددی به صابران بشارت داده (۲۳) و پاداش های فراوان آن ها را یادآوری نموده است. زینب علیها السلام از این جهت در اوج کمال قرار دارد. در زیارتنامه آن حضرت می خوانیم: «لقد عجبت من صبرک ملائکه السماء؛ ملائکه آسمان از صبر تو به شگفت آمدند.» مخصوصاً در ماجرای کربلا آن چنان صبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد، که صبر از روی او خجل است.

خدا در مکتب صبر علی پرداخت زینب را

برای کربلا با شیر زهرا ساخت زینب را

بسان ليله القدري که مخفی ماند قدر او

کسی غیر از حسین بن علی نشناخت زینب را...

سلام بر تو ای کسی که صبر شد حقیر تو

ندیده بعد فاطمه جهان زنی نظیر تو

در مجلس ابن زیاد؛ آن گاه که آن ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب می پاشد و برای آزردن او می گوید: «کیف رایت صنع الله باخیک واهل بیتک (۲۴)؛ کار خدا را با برادر و خانواده ات چگونه یافتی؟» او در واقع با تعریض می خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟ زینب علیها السلام در پاسخ درنگ نمی کند، با آرامشی که از صبر و رضای قلبی او حکایت داشت فرمود: «ما رایت الا جمیلاً (۲۵) جز زیبایی ندیدم.» ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می ماند، و از این همه صبر و استقامت و تسلیم او در مقابل مصیبت ها متعجب می شود و قدرت محاجه را از دست می دهد.

ای زینبی که محنت عالم کشیده ای

غیر از بلا و درد به عالم چه دیده‌ای؟

یارب زنی و این همه استواری و علو

چون زینب صبور مگر آفریده‌ای؟
ایثار

یکی دیگر از صفات حسنه انسان‌های برتر، مقدم داشتن دیگران بر خود است. امام علی علیه السلام فرمود: «الایثار اعلی الایمان (۲۶)؛ ایثار، بالاترین درجه ایمان است.» و فرمود: «الایثار اعلی الاحسان (۲۷)؛ ایثار برترین احسان است.»

زینب مجلله در این صفت نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده است. او برای حفظ جان دیگران، خطر را به جان می‌خرد و در تمام صحنه‌ها، دیگران را بر خود مقدم می‌دارد.

او در ماجرای کربلا حتی از سهمیه آب خویش استفاده نمی‌کرد و آن را نیز به کودکان می‌داد. در بین راه کوفه و شام، با این که خود گرسنه و تشنه بود، ایثار را به بند کشیده و آن را شرمنده ساخت. امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «انها کانت تقسم ما یصیبها من الطعام علی الاطفال لان القوم کانوا یدفعون لکل واحد منا رغیفاً من الخبز فی الیوم واللیلہ (۲۸)؛ عمه‌ام زینب [در مدت اسارت]، غذایی را که به عنوان سهمیه و جیره می‌دادند، بین بچه‌ها تقسیم می‌کرد، چون در هر شبانه روز به هر یک از ما یک قرص نان می‌دادند.»

او سختی‌ها و تازیانه‌ها را به جان خود می‌خرد و نمی‌گذاشت بر بازوی کودکان اصابت کند.

برای حفظ جان کودکان در بر دشمن

به پیش تازیانه بازوی خود را سپر کردم
شجاعت و شهامت

از صفات بارز پروا پیشگان این است که خدا در نظر آنان بزرگ و غیر او در نظرشان کوچک، حقیر و فاقد اثر می‌باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم (۲۹)؛ خالق در جان آنان بزرگ است، پس غیر او در چشمشان کوچک می‌باشد.»

سر شجاعت اولیای الهی نیز در همین است. زینب که خود چنین دیدی دارد، و در خانواده شجاع تربیت شده است، از شجاعت حیدری بهره مند است. او به «لبوه الهاشمیه (۳۰)؛ شیر زن هاشمی» لقب گرفته است و چون مردان بر سر دشمن فریاد می‌زند، توبیخشان می‌کند، تحقیرشان می‌کند، و از کسی هراسی به دل ندارد. او از برق شمشیر خون چکان آدمکشان واهمه ندارد، در آن روز فراموش نشدنی، در میان آن همه شمشیر و آن همه کشته فریاد می‌زند که آیا در میان شما یک مسلمان نیست؟ در مجلس

ابن زیاد، بدون توجه به قدرت ظاهری او گوشه‌ای می‌نشیند و با بی‌اعتنایی به سؤالات او تحقیرش می‌کند، او را «فاسق» و «فاجر» معرفی می‌کند و می‌گوید:

«الحمد لله الذي اكرمنا بنبيه محمد صلى الله عليه وآله وطهرنا من الرجس تطهيراً وانما يفتضح الفاسق ويكذب الفاجر وهو غيرنا (۳۱)؛ سپاس خدای را که ما را با نبوت حضرت محمد صلی الله علیه وآله گرامی داشت، و از پلیدی‌ها پاک نمود. همانا فقط فاسق رسوا می‌شود، و بدکار دروغ می‌گوید، و او غیر ما می‌باشد».

و همچنین در مقابل یزید و دهن کجی‌ها و بد زبانی‌های او، شجاعت حیدری را به نمایش گذارده، چنین می‌گوید: «لئن جرت علی الدواهی مخاطبتک انی لاستصغر قدرک واستعظم تقریعک واستکبر توبیخک (۳۲)؛ اگر فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته [بدان که] قدر و ارزش تو در نزد من ناچیز است، ولیکن سرزنش تو را بزرگ شمرده و توبیخ کردن تو را بزرگ می‌دانم».

صدای زنده علی به صوت دلپذیر تو

اسیر شام بودی و یزید شد اسیر تو

فصاحت و بلاغت

هر خطیبی بخواهد فصیح و بلیغ سخن بگوید، علاوه بر استعداد ذاتی، باید بارها تمرین عملی انجام دهد، همچنین در حین خطابه لازم است از نظر روانی و جسمانی کاملاً آماده باشد تا بتواند خطبه‌ای فصیح و بلیغ ادا کند. و مستمعین باید با او هماهنگ باشند والا یارای سخن گفتن نخواهد داشت تا چه رسد به این که فصیح و بلیغ بگوید.

زینب بدون آن که دوره دیده و یا تمرین خطابه کرده باشد و در حال تشنگی، گرسنگی، خستگی اسارت، و از نظر روانی داغ دار، آواره و تحقیر شده با کسانی سخن می‌گوید که نه تنها با او هماهنگ نیستند بلکه حتی سنگ و خاکروبه بر سر او ریخته‌اند، با این حال صدای زینب بلند می‌شود که: «ای مردم کوفه! ای نیرنگ بازان و بی وفایان...» سخنان زینب علیهاالسلام چنان بود که وجدان خفته مردم را بیدار کرد و صدای گریه از زن و مرد و پیر و جوان و خردسال بلند شد.

خزیم اسدی می‌گوید: متوجه زینب شدم، به خدا سوگند زنی را که سر تا پا شرم و حیا باشد، سخنران تر از او ندیدم، گویی زینب از زبان علی علیه السلام سخن می‌گفت.

و همو می‌گوید: پیر مردی را در کنار خود دیدم که بر اثر گریه محاسنش غرق اشک شده بود و می‌گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، پیرمردان شما بهترین پیرمردها، جوانان شما برترین جوان‌ها و زنان شما نیکوترین زنان هستند. نسل شما بهترین نسلی است که نه خوار می‌گردد و نه شکست می‌پذیرد (۳۳).

شیخ جعفر نقدی (ره) می‌نویسد:

((می‌گویم: و این حذلم بن کثیر (راوی این خبر) از فصحاء و سخنوران و نیکو گفتاران عرب است که که از فصاحت و زبان آوری و نیکو گفتاری و از بلاغت و رسایی سخن و مطابق اقتضای مقام و مناسب حال مخاطب سخن گفتن زینب تعجب نموده و به شگفت آمده، و از براعت و برتری فضل و کمال و علم و دانش و شجاعت ادبیه و دلاوری پسندیده آن مخدره، حیرت و سرگردانی

او را فرا گرفته ، به طوری که نتوانسته او را (به کسی) تشبیه و مانند نماید، مگر به پدرش سید و مهتر هر بلیغ و فصیحی.

پس (از این رو) گفته : ((کانه‌ها تفرع عن لسان امیرالمؤمنین)) ؛ یعنی گویا علیا حضرت زینب (س) (سخنانش را در کوفه) از زبان امیرالمؤمنین (ع) قصد و آهنگ می نمود، و هر که درباره کربلا و در احوال و سرگذشت های حسین (ع) کتابی نوشته ، این خطبه و سخنرانی را نقل نموده است.

و جاحظ در کتاب خود ((البیان و التبیین)) آن را از خزیمه الاسدی روایت نموده که خزیمه گفته : ((زنان کوفه را در آن روز دیدم به پا ایستاده (برکشته شدگان در کربلا) ندبه و زاری و شیون می نمودند، در حالی که گریبان ها (شان را) می دریدند. جود و سخاوت زینب (س))

روزی میهمانی برای امیرالمؤمنین (ع) رسید. آن حضرت به خانه آمده و فرمود: ای فاطمه ، آیا طعامی برای میهمان خدمت شما می باشد؟ عرض کرد: فقط قرض نانی موجود است که آن هم سهم دخترم زینب می باشد.

زینب (س) بیدار بود، عرض کرد: ای مادر، نان مرا برای میهمان ببرید، من صبر می کنم . طفلی که در آن وقت ، که چهار یا پنج سال بیشتر نداشته این جود و کرم او باشد، دیگر چگونه کسی می تواند به عظمت آن بانوی عظمی پی ببرد؟

زنی که هستی خود را در راه خدا بذل بنماید، و فرزندان از جان عزیزتر خود را در راه خداوند متعال انفاق بنماید و از آنها بگذرد بایستی در نهایت جود بوده باشد. نبوغ و استعداد حضرت زینب (س))

در تاریخ آمده که روزی امیرمؤمنان (ع) در میان دو فرزند خردسالش عباس و زینب نشست بود که رو به عباس نموده فرمود: ((قل واحد)) بگو یک.

عباس آن را گفت.

سپس فرمود: ((قل اثنان)) بگو دو.

عباس در پاسخ گفت : ((استحیی ان اقول باللسان الذی قلت واحد، اثنان)) ؛ شرم دارم با زبانی که یکی گفته ام ، دو بگویم.

آن گاه امیرمؤمنان (ع) (چشمان عباس (ع) را بوسه زد؛ چرا که کلام این فرزند خردسال اشاره به وحدانیت خدای تعالی و توحید او می کرد.

سپس رو به زینب (س) کرد، ولی زینب منتظر سؤال پدر نمانده ، خود سؤال مطرح کرد و گفت : پدر! ما را دوست داری ؟

امیرمؤمنان (ع) فرمود: آری دخترم ، فرزندان پاره های قلب ما هستند.

زینب (س) با این مقدمه ، وارد سؤال اصلی شد و پرسید: پدر! دو محبت - محبت خدا و محبت اولاد - در قلب مؤمن جا نمی گیرد. پس اگر باید دوست داشته باشی ، شفقت و مهربانی را نثار ما کن و محبت خالص را تقدیم خداوند.

علی (ع) که این درک، و شناخت و استعداد را در این دختر و پسر خردسالش مشاهده نمود، بر علاقه اش نسبت به آنان افزوده شد. ((زینب (س) به دلیل همین نبوغ و استعداد و دیگر کمالاتی که در وجودش بود، از احترام ویژه خانواده پدر برخوردار شد. صدیقه صغری

مرحوم علامه مامقانی (ره) در مجلد سوم کتاب شریف ((تنقیح المقال)) درباره سیدتنا زینب الکبری (س) می نویسد:

((درباره سیدتنا زینب الکبری می گویم: زینب و چیست زینب و چه چیز تو را دانا گردانید (و از کجا درک نموده و دریافتی) که (شرافت و بزرگی و فضیلت و برتری) زینب چیست؟ (پس به طور اختصاص آن هم یک از هزار هزار آن است که (زینب عقیله یعنی خاتون بزرگوار و گرامی فرزندان هاشم (ابن عبد مناف پدر جد رسول خدا) است، و محققا صفات حمیده و خوی های پسندیده را دارا بود که پس از مادرش، صدیقه کبری (س) کسی دارا نبوده است، تا این که حق و سزاوار است گفته شود:

او است صدیقه صغری، زینب را در حجاب و پوشش و عفت و پاکدامنی (از دیگران) زیادت و افزونی است (و آن این است) که تن او را در زمان پدرش (امیرالمؤمنین) و دو برادرش (امام حسن و امام حسین) کسی از مردان ندید تا روز ((طف)) (کربلا، و این که زمین کربلا را طف می نامند، برای آن است که طف زمینی بلند و جانب و کنار را گویند، و زمین کربلا کنار فرات است) و زینب (س) در صبر و شکیبایی (از مصایب و اندوه های بزرگ) و ثبات و پایداری و قیام و ایستادگی (در آشکار ساختن حق و درستی) و قوت و نیروی ایمان و گرویدن (به عقاید و احکام دین مقدس اسلام) و تقوا و پرهیزکاری و اطاعت و فرمانبری (از آنچه خدای تعالی فرموده) وحیده و یگانه بود (که پس از مادرش علیا حضرت فاطمه (س) در دنیا چنین خاتونی که دارای این صفات حمیده و خوی های پسندیده بی مانند باشد، سراغ ندارم).

زینب (س) در فصاحت و آشکارا سخن گفتن و زبان آوری و در بلاغت و رسایی سخن و سخن گفتن مطابق اقتضای مقام و مناسب حال، گویی از زبان (پدر بزرگوارش) امیرالمؤمنین (ع) قصد و آهنگ می نمود، چنان که پوشیده نیست بر کسی که در خطبه و سخنرانی او (در مجلس ابن زیاد در کوفه، و مجلس یزید در شام) از روی تحقیق و درستی فکر نموده و بیندیشد، و اگر ما (علما و بیان کننده اصول و فروع دین مقدس اسلام) بگوییم: زینب (س) مانند امام (ع) دارای مقام عصمت بوده (از گناه بازداشته شده و هیچ گونه گناهی نکرده با این که قدرت و توانایی بر آن داشته و معنی عصمت نزد ما امامیه همین است) کسی را نمی رسد که (گفتار ما را) انکار کند و نپذیرد.

اگر به احوال و سرگذشت های او در طف و کربلا و پس از کربلا (در کوفه و شام) آشنا باشد، چگونه چنین نباشد؟ و اگر چنین نبود هر آینه امام حسین (ع) مقدار و پاره ای از بار سنگین امامت و پیشوایی را روزگاری که امام سجاد(ع) بیمار بود بر او حمل و واگذار نمی نمود، و پاره ای از وصایا و سفارشهای خود را به او وصیت نمی کرد و امام سجاد (ع) او را در بیان احکام و آنچه که از آثار و نشانه های ولایت و امامت است. نایبه به نیابت خاصه و جانشین خود نمی گرداند. مفسر قرآن

فاضل گرامی سید نورالدین جزایری در کتاب خود ((خصایص الزینبیه)) چنین نقل می کند:

((روزگاری که امیرالمؤمنین (ع) در کوفه بود، زینب (س) در خانه اش مجلسی داشت که برای زنها قرآن تفسیر و معنی آن را آشکار می کرد. روزی ((کهیصص)) (را تفسیر می نمود که ناگاه امیرالمؤمنین (ع) به خانه او آمد و فرمود: ای نور و روشنی دو چشمانم! شنیدم برای زن ها ((کهیصص)) را تفسیر می نمایی؟

زینب (س) گفت: آری. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: این رمز و نشانه ای است برای مصیبت و اندوهی که به شما عترت و فرزندان رسول خدا (ص) روی می آورد. پس از آن مصایب و اندوه ها را شرح داد و آشکار ساخت. پس آن گاه زینب گریه کرد، گریه با صدا - صلوات الله علیها. گفتن مسائل شرعی

شیخ صدوق، محمد بن بابویه (ره) می گوید: حضرت زینب (س) نیابت خاصی از طرف امام حسین (ع) داشت و مردم در مسائل حلال و حرام به او مراجعه کرده از او می پرسیدند، تا اینکه حضرت سجاد (ع) بهبود یافت.

شیخ طبرسی (ره) گوید: حضرت زینب (س) روایات بسیاری را از قول مادرش حضرت زهرا (س) روایت کرده است.

از عمادالمحدثین روایت شده است که: حضرت زینب (س) از مادر و پدر و برادرانش و از ام سلمه و ام هانی و دیگر زنان روایت می کرد و از جمله کسانی که از او روایت کرده اند، ابن عباس و علی بن الحسین (ع) و عبدالله بن جعفر و فاطمه صغری دختر امام حسین (ع) و دیگرانند.

همچنین ابوالفرج گوید: زینب بانویی عقیده که ابن عباس سخنان حضرت زهرا (س) را در مورد فدک از قول او نقل کرده و می گوید: عقیده ما، زینب دختر علی (ع) به من گفت.

از ظاهر فرمایش فاضل دربندی و دیگر عالمان چنین به دست می آید که حضرت زینب کبری (س) علم منایا و بلایا (خوابها و حوادث آینده) را همچون بسیاری از یاران حضرت علی (ع)، مانند میثم تمار و رشید هجری و برخی دیگر می دانسته و بلکه در ضمن اسراری که بیان کرده، به طور قطع و مسلم آن حضرت را از مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و دیگر زنان با فضیلت برتر دانسته است.

وی در ضمن فرمایش حضرت سجاد (ع) که به آن حضرت فرموده بود: ((ای عمه تو بحمدالله دانشمند بدون آموزگار و فهمیده بدون آموزنده هستی.))، گوید: این فرمایش خود دلیل و حجت بر آن است که زینب دختر حضرت امیرالمؤمنین (ع) محدثه بوده یعنی به او الهام می شده است و عمل او از علم لدنی و آثار باطنی می باشد. آینه تمام نمای مقام رسالت و امامت

محمد غالب شافعی، یکی از نویسندگان مصری گفته است:

((یکی از بزرگترین زنان اهل بیت از نظر حسب و نسب و از بهترین بانوان طاهر، که دارای روحی بزرگ و مقام تقوا و آئینه تمام نمای مقام رسالت و ولایت بوده، حضرت سیده زینب، دختر علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - است که به نحو کامل او را تربیت کرده بودند و از پستان علم و دانش خاندان نبوت سیراب گشته بود، به حدی که در فصاحت و بلاغت یکی از آیات بزرگ الهی گردید و در حلم و کرم و بینایی و بصیرت در تدبیر کارها در میان خاندان بنی هاشم و بلکه عرب مشهور شد و میان جمال و جلال و سیرت و صورت و اخلاق و فضیلت جمع کرده بود.

آنچه خوبان همگی داشتند، او به تنهایی دارا بود. شبها در حال عبادت بود و روزها را روزه داشت و به تقوا و پرهیزکاری معروف بود ((...))

ایراد خطبه در کودکی

از عجایب اینکه زینب (س) در حدود شش سالگی، خطبه غرا و طولانی مادرش حضرت زهرا (س) را که در مسجد النبی، پیرامون فدک و رهبری امام علی (ع) ایراد کرد، حفظ نموده بود، برای آیندگان روایت می کرد، با اینکه آن خطبه هم مشروح و طولانی است و هم واژه ها و جمله های دشوار و پر معنی و بسیار در سطح بالا دارد و این از عجایب روزگار است و دیگران آن خطبه را از زینب (س) نقل نموده اند.

تلاوت قرآن

روایت شده: که روزی زینب (س) آیات قرآن را تلاوت می کرد، حضرت علی (ع) نزد او آمد، ضمن پرسشهایی، با اشاره و کنایه، گوشه هایی از مصایب زینب (س) را که در آینده رخ می داده، به آگاهی او رسانید.

زینب (س) عرض کرد: ((من قبلا این حوادث را که برایم رخ می دهد، از مادرم شنیده بودم)).

شباهت زینب (س) به خدیجه

جالب اینکه شباهت حضرت زینب (س) به حضرت خدیجه (س) از امیرمؤمنان علی (ع) نیز نقل شده است، چنان که در روایت آمده است:

وقتی که اشعث بن قیس از حضرت زینب (س) خواستگاری کرد، حضرت علی (ع) بسیار دگرگون و خشمگین شد، و با تندی به اشعث فرمود:

((این جرات را از کجا پیدا کرده ای که زینب (س) را از من خواستگاری می کنی؟! زینب (س) شبیه خدیجه (س)، پروریده دامان عصمت است، شیر از دامان عصمت خورده، تو لیاقت همتایی از او را نداری، سوگند به خداوندی که جان علی در دست او است، اگر بار دیگر این موضوع را تکرار کنی، با شمشیر جوابت را می دهم، تو کجا که با یادگار حضرت زهرا (س) همسر و همسخن شوی؟!))

همچنین از پاره ای روایت فهمیده می شود که به خاطر شباهتی که حضرت زینب (س) به خاله پیامبر (ص) به نام ام کلثوم داشت، پیامبر (ص) کنیه او را ((ام کلثوم)) گذاشت.

شباهت زینب (س) به پدر بزرگوار خود

مرحوم سید نورالدین جزایری (ره) در مورد شباهت حضرت زینب (س) به پدر بزرگوار خود چنین نوشته است:

غالبا کلیه پسر شباهت به پدر، و دختر شباهت به مادر پیدا می کند، به جز حضرت فاطمه زهرا (س):

((کانت مشیتها مشیه ابیها رسول الله و منطقها کمنطقه)). و نیز حضرت زینب (س) که ((منطقها کمنطق ابیها امیرالمؤمنین علیه السلام)) بود.

نسبت مردانگی به حضرت زینب (س)

روایت شیخ بزرگوار صدوق را در کتاب ((اکمال الدین)) و شیخ طوسی را در کتاب ((غیبت)) مورد مطالعه قرار دهید! این دو تن به صورت مسند از احمد بن ابراهیم روایت می کنند که گفت:

((در سال ۲۸۲ بر حکیمه دختر حضرت جواد الائمه امام محمد تقی (ع) وارد شدم و از پس پرده با او صحبت کرده از دین و آیین او پرسیدم و او نام امام خود را برده گفت: فلانی پسر حسن. به او عرض کردم: فدایت شوم، آیا آن حضرت را به چشم خود دیده اید یا اینکه از روی اخبار و آثار می گویند؟ گفت:

از روی روایتی که از حضرت عسکری (ع) به مادرش نوشته شده است. گفتم: آن مولود کجاست؟ گفت: پنهان است. گفتم: پس شیعه چه کنند و نزد چه کسی مشکلات خویش را بازگو نمایند؟

گفت: به جده، مادر حضرت عسکری. گفتم: آیا به کسی اقتدا کنم که زنی وصایت او را بر عهده دارد؟ گفت: به حسین بن علی (ع) اقتدا کن که در ظاهر به خواهرش زینب (س) وصیت کرد و هر گونه دانشی که از حضرت سجاد (ع) بروز می کرد، به حضرت زینب (س) نسبت داده می شد تا بدین گونه جان حضرت سجاد (ع) محفوظ بماند...
زینب، چشمه علم لدنی

در مقام علم و یقین، چنان که علم امام لدنی است، نه کتابی و تحصیلی رشته علمی که خدای عالم به قلب خاتم الانبیاء و دودمانش انداخت که در قرآن می فرماید: ((از نزد خود به او علم دادیم)) به علی (ع) و حسن و حسین داد به زینب هم عنایت فرمود.

مجلله زینب (س) از همان ابتدایی که خداوند او را آفرید، روح لطیفش را چشمه علمی از همان علم لدنی قرار داد. اینها کوچک و بزرگ ندارند.
پی نوشتها

۱- شیخ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، (تهران، دارالکتب الاسلامیه) ج ۳، ص ۴۶.

۲- همان، ج ۳، ص ۲۱۰.

۳- همان، ج ۳، ص ۳۹.

۴- بقره/۳۱-۳۲.

۵- کهف/۶۵.

۶- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، (تهران، علمیه اسلامیة، چاپ قدیم، ۱۳۳۱ ه. ش) ج ۱، ص ۲۹۸.

۷- ذاریات/۵۶.

۸- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۸.

۹- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۲.

۱۰- همان، ص ۶۱-۶۲.

١١- نهج البلاغه، فيض الاسلام، حكمت ٤٦٦.

١٢- جزائري، الخصائص الزينية، ص ٣٤٥.

١٣- محمد باقر مجلسي، بحار الانوار، (بيروت، دار احياء التراث العربي)، ج ٤٥، ص ١٣٤.

١٤- نساء/٥٩.

١٥- پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله، على عليه السلام، فاطمه عليها السلام، امام حسن عليه السلام، امام حسين عليه السلام، امام سجاد عليه السلام و امام باقر عليه السلام.

١٦- الكوكب الدر، ج ١، ص ١٩٦.

١٧- بحار الانوار، ج ٤٥، صص ١١٠ - ١١١.

١٨- همان، ج ٤٥، ص ١٣٣.

١٩- همان، ج ٤٥، ص ٥٨، ومعالي السطين، ج ٢، ص ٨٨.

٢٠- بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٤٦.

٢١- همان، ج ٤٥، ص ٦١.

٢٢- همان، ج ٤٥، ص ١٧٩.

٢٣- مثل بقره/١٥٥ و . . .

٢٤- بحار الانوار، ج ٤٥، صص ١١٥ - ١١٦.

٢٥- همان، ص ١١٦.

٢٦- ميزان الحكمه، ج ١، ص ٤.

٢٧- همان.

٢٨- رياحين الشريعه، ج ٣، ص ٦٢.

٢٩- نهج البلاغه، فيض الاسلام، خطبه ١٨٢.

۳۰- زیارت نامه حضرت زینب علیها السلام.

۳۱- بحار الانوار، ج ۴۵، صص ۱۵۴- ۱۱۵.

۳۲- همان، ص ۱۳۴.

۳۳- همان، ج ۴۵، صص ۱۰۸ و ۱۱۰.